**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در این بود که استدلال شده به بناء عقلاء در تقلید عامی از مجتهد. توضیحاتی داده شد اشکالی مطرح شد که اخباریین می‌گفتند این بناء عقلاء امضای شارع را ندارد به خاطر اینکه اجتهاد مصطلح در عصر غیبت و اینگونه استنباط در زمان معصومین علیهم السلام نبوده است فقط نقل روایت بوده آن زمان.

جواب دادیم که در آن زمان هم فی الجمله عملیۀ افتاء و استنباط و رجوع مقلد به مفتی وجود داشته، لذا مورد امضای معصومین علیهم السلام قرار گرفته است.

جواب دومی گفتیم از این اشکال مطرح شده است که از جهتی مهم است و باید مورد دقت قرار بگیرد.

آن جواب این بود که جمعی گفتند ما اشکال را قبول می‌کنیم این شیوۀ استنباط در عصر حضور نبوده و این سیرۀ بعد از عصر حضور است ولی سیره‌های مستحدثه بعد از زمان تشریع تا روز قیامت، سِیَر عقلائی، اگر دلیل عامی بر نفی اینها نداشته باشیم سکوت امام علیه السلام در عصر حضور دلیل بر امضای این سیره‌های عقلایی است.

عرض شد این مطلب را ابتدا یکی از اساتید محقق دانشگاه[[2]](#footnote-2) به امام خمینی نسبت می‌دهند و سپس بعضی از فضلاء هم این مطلب را به امام خمینی نسبت می‌دهند و نتیجه‌اش این می‌شود هزاران سیره عقلائی که بعد از عصر تشریع شکل می‌گیرد همین قدر که نگاه کنیم در کلمات معصومین علیهم السلام دلیل عامی بر علیه آنها نباشد اینها حجت می‌شود.

وجهش این است که می‌گویند امام علیه السلام با علم غیب خودشان توجه به این سیره‌ها داشته‌اند و در مقام قانونگذار وظیفه‌شان بوده اگر این سیره‌های آینده مورد تاییدشان نبوده، باید ردع می‌کردند پس سکوتشان علامت این است که همه این سیره‌ها حجت می‌شود.

لذا این عبارت را ببینید کتابی توسط یکی از مؤسسات چاپ شده موسوعه احکام الاطفال و ادلتها در مقدمۀ این کتاب که یکی از فضلا نوشته این مبنا را هم به امام خمینی نسبت می‌دهد و هم به یکی از شاگردان بزرگ امام خمینی نسبت می‌دهد.[[3]](#footnote-3) عبارتشان این است:«فلو أننا استطعنا اثبات الحجيّة للسيرة العقلائية الحادثة فإنّ الكثير من المسائل المستحدثة تكون قابلة للحلّ، .»[[4]](#footnote-4) می‌گویند با این روش بسیاری از مسائل مستحدثه قابل حل است.

اینجا چون مطلب بسیار مهم است و آثار فراوان دارد نسبت به این بیان دو نکته را باید بررسی کنیم:

**نکتۀ اول:** آیا نسبت این مدعا به امام خمینی درست است یا درست نیست؟

**نکتۀ دوم:** صرف نظر از صحت انتساب یا عدم صحت انتساب این مبنا به امام خمینی، آیا اصل این مبنا قابل پذیرش است یا قابل پذیرش نیست؟

اما نسبت به نکتۀ اول عرض ما این است که انتساب این مبنا به امام خمینی قابل قبول نیست، به نظر ما دقت در یک کلمه از کلمات امام خمینی نشده است و اگر دقت می‌شد این حرف گفته نمی‌شد.

قبل از بیان این مطلب مقدمۀ کوتاهی را اشاره می‌کنیم:

**مقدمه:** نسبت به حجیت سیرۀ عقلاء و بنای عقلاء حداقل سه مبناست.

**مبنای اول:** در هر سیره عقلائیه‌ای امضای شارع لازم است حتما باید روایت یا تقریری باشد که شارع مقدس سیره را امضاء کرده باشد.

**مبنای دوم:** مقداری وسیع‌تر است گفته می‌شود در اعتبار سیره عقلائی عدم الردع کافی است، سیره در مرئی و منظر امام علیه السلام باشد و امام علیه السلام ردع نکرده باشد این در حجیت سیره کافی است. حالا تعبیر کنید عدم الردع همان امضاء است یا نه، در تعبیر خیلی مناقشه نداریم.

**مبنای سوم:** که مبنای صاحب ضوابط است شریف العلمای مازندرانی که الان قائل ندارد این مبنا، این است که بنای عقلاء اگر با ضوابط کلی شریعت که به دست ما رسیده است، منافات نداشت حجت است. ضوابط کلی را در شریعت داریم هر بنای عقلائی را با این ضوابط کلی عرضه کنیم اگر با ضوابط کلی شریعت مخالف نبود آن بنای عقلاء معتبر است.

امام خمینی مسلم مبنای سوم را قبول ندارند شما به کتب اصولی یا مباحث فقهی ایشان مراجعه کنید هر جا استناد به سیرۀ عقلاء می‌کنند بعد جستجو می‌کنند این سیرۀ عقلاء امضاء دارد از طرف شارع یا امضاء ندارد.‌ البته گاهی تعبیر می‌کنند عدم الردع کاشف از امضاء است. عرض ما این است که امام خمینی این سیرۀ موجود را که از آن بحث می‌کند در محل بحث ما، این اجتهاد بعد از عصر غیبت را که بررسی می‌کنند، ایشان می‌فرمایند سیره‌های عقلائی لازم نیست خود سیره در وجود خارجی‌اش در مرئی و منظر امام علیه السلام باشد بلکه اطلاع از این سیره نسبت به امام علیه السلام کافی است در حجیتش با یک قید، این خیلی مهم است.

امام خمینی می‌فرمایند سیره‌های مستقبله که در آینده منعقد می‌شوند با دو قید می‌شود اعتبارشان را ثابت کرد. یک «مما علموا» علم داشته باشند هر چند با علم غیب.

قید دوم که خیلی مهم است امام خمینی می‌فرمایند سِیَر عقلائی مستحدثه «مما علموا و اخبروا به» قید «اخبروا به» را دقت کنید.

امام خمینی می‌فرمایند اگر سیره عقلائیه‌ای در آینده بود امام علیه السلام که علم به سیره دارند، اگر در روایات از این سیره خبر داده باشند و ردع نکرده باشند، این علامت این است که آن سیرۀ آینده را امام علیه السلام تایید کرده‌اند.

حالا در ما نحن فیه بیان امام خمینی این است که می‌فرمایند ائمه معصومین علیه السلام عصر غیبت حجت را در روایات بیان کرده‌اند زمانی می‌رسد که مردم دستشان از حجت کوتاه است. آن وقت مردم برای تشخیص وظیفه‌شان به علماء مراجعه می‌کنند امام علیه السلام این سیره را که علم دارند خبر هم از آن داده‌اند سیرۀ آینده‌ای را که امام خبر می‌دهند و نفی نمی‌کنند، پس چون این سیره «مما علموا و اخبروا» است لذا معتبر است.[[5]](#footnote-5)

این آقایان محققین این قید «اخبروا به» را توجه نکرده‌اند لذا ادعا می‌کنند هر سیرۀ عقلائی مستحدثی را که امام علیه السلام علم غیب به آن دارند هر چند هیچ خبری هم نداده این سیره معتبر است، اینگونه نیست کلام امام خمینی صریح است «مما اخبروا» این را همه قبول دارند. وقتی امام معصوم علیه السلام از سیرۀ آینده‌ای خبر داد که در آینده این مطلب اتفاق می‌افتد و در مقابل این خبر امام علیه السلام سکوت کرد، سکوت امام تایید است نه آنجایی که امام علیه السلام خبر می‌دهد از سیره‌های حرام روشن است امام علیه السلام دارد قدح می‌کنند و ردع می‌کنند.

به نظر ما عبارت امام خمینی را کسی ملاحظه کنید، روشن است امام خمینی مطلق سِیَر مستحدثۀ آینده را هر چند خبر هم نداده باشند، امام خمینی نمی‌خواهند بگویند این سیره مورد تایید هر چند امام علیه السلام خبر نداده باشد پس انتساب این مطلب به امام خمینی درست نیست.

**نکتۀ دوم:** آیا خود این ادعا که سِیَر مستحدثۀ آینده چون امام علیه السلام علم غیب به این سیره‌ها داشته‌اند هر چند هیچی نگفته‌اند از این سیره‌ها، بگوییم امام علیه السلام علم غیب داشته‌ند نهی نکرده‌اند از این سیره‌ها، لذا عدم ردع است و علامت تایید این سیره‌هاست؟ حالا آیا این مطلب درست است یا نه؟ ابتدا یک مقدمۀ مبسوطی را اشاره می‌کنیم در مورد حقیقت تشریع و کیفیت تشریع و بعد خواهیم دید که این ادعا هم، ادعای صحیحی نخواهد بود.

1. - جلسه 14 – مسلسل 60– چهار‌‌‌‌‌شنبه – 06/11/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مقصود دکتر علیرضا فیض است در مقاله‌ای تحت عنوان نقش زمان و مکان در فقه و اجتهاد که در مجله کانون وکلاء منتشر شده است- این بحث در تاریخ 18 بهمن 1396 در بحث اصول – بحث حجیت سیرۀ عقلاء توسط استاد مروی حفظه الله بیان شده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها؛ ج‌1، ص: 17:«و في بحث السيرة العقلائية هناك خلاف في أنّ هذه السيرة هل تكون معتبرة فقط في صورة اتصالها بزمن الأئمّة المعصومين عليهم السلام و عدم ردعهم عنها كما يقول بذلك أغلب الفقهاء المتأخرين، أو كما يرىٰ البعض أنّ السيرة العقلائية معتبرة حتّى لو كانت حادثة و جديدة؟ إنّ مبنى الإمام الراحل قدس سره و كذلك سماحة الوالد- دام ظلّه العالي- هو الثاني، أي أنّ السيرة العقلائية الحادثة حجّة أيضاً، لأن الدين الإسلامي هو الدين الخاتم، و الشارع المقدس يعلم بحدوث موارد اخرى في السيرة العقلائية في المستقبل، و عليه فإن السيرة العقلائية الحادثة بعد زمان النصّ إذا لم تكن مورد نظر الشارع في ذلك الزمان فلا بدّ أن يبين هذا الردع و المنع من هذه السيرة،». [↑](#footnote-ref-3)
4. - موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، ج‌1، ص: 18. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الاجتهاد و التقليد ؛ النص ؛ ص81: «وأمّا الأمر الثاني: أي عدم ردعهم عن هذا الارتكاز كاشف عن رضاهم بذلك، فهو أيضاً واضح؛ ضرورة أنّ ارتكازيّة رجوع الجاهل في كلّ شي‏ء إلى‏ عالمه، معلومة لكلّ أحد، وأنّ الأئمّة عليهم السلام قد علموا بأنّ علماء الشيعة في زمان‏ الغيبة وحرمانهم عن الوصول إلى الإمام، لا محيص لهم من الرجوع إلى كتب الأخبار والاصول والجوامع، كما أخبروا بذلك، ولا محالة يرجع عوامّ الشيعة إلى علمائهم بحسب الارتكاز والبناء العقلائي المعلوم لكلّ أحد. فلولا ارتضاؤهم بذلك لكان عليهم الردع؛ إذ لافرق بين السيرة المتّصلة بزمانهم وغيرها؛ ممّا علموا وأخبروا بوقوع الناس فيه، فإنّهم أخبروا عن وقوع الغيبة الطويلة وأنّ كفيل أيتام آل محمّد صلّى اللَّه عليه وعليهم علماؤهم‏ وأنّه سيأتي زمان هرج ومرج يحتاج العلماء إلى كتب أصحابهم‏، فأمروا بضبط الأحاديث وثبتها في الكتب». [↑](#footnote-ref-5)